

صلى الله عليه وسلم



دانشکده علوم انسانی

گروه تاریخ

پایان نامه برای دریافت درجهی کارشناسی ارشد (M.A.)

موضوع:

**تاریخ نویسی ناسیونالیستی در دوره رضا شاه پهلوی**

**(با تأکید بر باستان گرایی و تمرکز گرایی)**

استاد راهنما:

**دکتر حبیب ارجمندزاده**

تنظیم و نگارش:

**رسول عبدالمهی**

تقدیم بہ

مادر

کہ ہمیشہ و در تمامی مراحل زندگی یاورم بوده اند

ہمسرم و پسر رم ریسین و تمامی اعضای خانوادہ ام

## سپاسگزاری

ستایش خدای را که پروردگار عالمیان است و دریای علم و حکمتش را کرانه‌ای نیست و جهان بر علم و حکمت وی استوار است. سلام خدا بر بندگان برگزیده‌اش و درود و آفرین خدا بر سرور ما محمد مصطفی (ص) باد که پرتو انوار شرع او به مغارب و مشارق برسد و بر خاندان و یاران مطهرش .

تقدیر و تشکر از استاد گرانمایه و فرهیخته جناب آقای دکتر « حبیب ارجمندزاده»، استاد راهنما که با بزرگ‌منشی، سعه‌ی صدر، دقت نظر و رویی گشاده در تمام مراحل انتخاب، تدوین و تنظیم این پایان‌نامه، رهنمودهای ارزنده‌ای مبذول داشتند و سخاوتمندانه از ارائه‌ی نظرات سودمند و پربار دریغ نفرمودند و دلسوزانه و با تأنی بر نوشته‌های این‌جانب تأمل و تفکر روا داشته و مرا به تحقیق و تفحص بیشتر راهنمایی نمودند. برای ایشان سلامتی و سرافرازی را از درگاه ایزد منان خواستارم.

هم‌چنین از تمامی اساتید فاضل و فرزانه‌ی گروه تاریخ که همواره در طول دوره‌ی تحصیل از محضرشان کسب فیض کرده و از دانش وافر ایشان بهره‌ها برده‌ام، تقدیر و سپاس‌گزاری می‌نمایم.

رسول عبدللهی

## فهرست مطالب

| صفحه  | عنوان   |
|---|---|
| ۱   | چکیده.....  |
| <b>فصل ۱: مقدمه و کلیات تحقیق</b>                             |   |
| ۳   | ۱-۱- مقدمه و طرح مساله.....                                       |
| ۴   | ۱-۱- مقدمه و طرح مساله.....                                       |
| ۶   | ۱-۲- سوالات و فرضیات.....   |
| ۶   | ۱-۳- سوابق تحقیق.....   |
| ۷   | ۱-۴- ضرورت و اهمیت تحقیق.....                                     |
| ۷   | ۱-۵- روش تحقیق.....   |
| ۸   | ۱-۶- نقد و بررسی منابع.....                                       |
| <b>فصل ۲: پیشینه‌ی نظری و تاریخی تاریخ نویسی ناسیونالیستی</b> |   |
| ۱۱  | ۲-۱- ناسیونالیسم.....   |
| ۱۲  | ۲-۱-۱- ناسیونالیست های ازلی گرا.....                              |
| ۱۳  | ۲-۱-۲- ناسیونالیست های مدرنیست.....                               |
| ۱۴  | ۲-۱-۳- ناسیونالیست های نمادپرداز.....                             |
| ۱۹  | ۲-۲- تاریخ نویسی ناسیونالیستی.....                                |
| ۲۱  | ۲-۳- تاریخ نویسی ناسیونالیستی در ایران قبل از دوره پهلوی.....     |
| ۲۲  | ۲-۳-۱- میرزا آقاخان کرمانی.....                                   |
| ۲۴  | ۲-۳-۲- طالبوف.....  |
| <b>فصل ۳: شرایط ظهور تاریخ نویسی ناسیونالیستی</b>             |   |
| ۲۹  | ۳-۱- شکل گیری گرایش مرکزگرایی در دوره پهلوی.....                  |
| ۲۹  | ۳-۱-۱- ضرورت مرکزگرایی و تدابیر تحقق بخشی آن.....                 |
| ۳۵  | ۳-۲- انگلیسی ها معمار مرکزگرایی و حکومت پهلوی.....                |
| ۳۶  | ۳-۲-۱- امنیت پیش نیاز ایجاد مرکزگرایی.....                        |
| ۳۹  | ۳-۲-۲- جمهوریت نظام سیاسی مطلوب رضاخان.....                       |
| ۴۲  | ۳-۳- تحقق یک نظام مرکزگرا؛ مشکلات و نتایج آن.....                 |
| ۴۷  | ۳-۲- اقدامات دولت پهلوی برای ترویج ناسیونالیسم و باستانگرایی..... |
| ۴۷  | ۳-۲-۱- سازمان پرورش افکار و ترویج ناسیونالیسم.....                |
| ۴۸  | ۳-۲-۲- فرهنگستان و مقابله با زبان عربی.....                       |

#### فصل ۴: مرکز‌گرایی و مورخان دوره پهلوی اول

- ۱-۴- مرکز‌گرایی و دولت مرکز‌گرای رضاشاه..... ۵۱
- ۲-۴- مرکز‌گرایی و تاریخ نویسی ناسیونالیستی دوره رضاشاه..... ۵۶
- ۳-۴- احمد کسروی..... ۵۷
- ۴-۴- عباس اقبال آشتیانی..... ۶۴
- ۵-۴- رشید یاسمی..... ۶۸
- ۶-۴- سید حسن تقی زاده ؛ عنصر فراماسون و مروج غرب‌گرایی..... ۷۲

#### فصل ۵: تاریخ نویسی ناسیونالیستی و باستان‌گرایی

- ۱-۵- باستان‌گرایی..... ۷۸
- ۱-۱-۵- میرزا فتحعلی آخوندزاده و باستان‌گرایی..... ۸۰
- ۲-۵- تاریخ نویسی از منظر باستان‌گرایی در نشریات..... ۸۵
- ۳-۵- باستان‌گرایی و تاریخ نویسی..... ۹۰
- ۱-۳-۵- حسن پیرنیا..... ۹۱
- ۲-۳-۵- صادق هدایت..... ۹۴
- ۳-۳-۵- ذبیح بهروز..... ۹۶
- ۴-۳-۵- ابراهیم پورداوود..... ۹۸
- ۵-۵- اهداف و ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی..... ۹۹
- الف- فراماسونری..... ۹۹
- ب- اسلام ستیزی و عرب ستیزی..... ۱۰۰
- فصل ۶: نتیجه‌گیری..... ۱۰۱
- منابع و ماخذ..... ۱۱۰

## چکیده

تجدد و نوگرایی تحولات گسترده سیاسی، فرهنگی و فکری در تاریخ معاصر ایران را موجب گردید. بخشی از این تحولات در حوزه تاریخ نویسی و تاریخ نگاری بود. در این حوزه از دوره‌ی ناصرالدین شاه جریان نوینی در تاریخ نگاری شروع به رشد و گسترش نمود که بر اساس اندیشه‌ها و افکار غربگرایانه استوار بود. در این رویکرد جدید تاریخ بر اساس جهان بینی و دیدگاه‌های سنتی گذشته نوشته نمی‌شد، بلکه بر مبنای اندیشه‌های غربی به نگارش در می‌آمد. در این اندیشه‌ها تلاش بر آن بود که دین به حاشیه تاریخ رانده شود و ارزش‌هایی چون ملت‌گرایی، نژادپرستی، قوم‌پرستی جایگزین آن شود. تلاش‌های این جریان‌ها به شکل‌گیری یک جریان غربگرایانه‌ی تاریخ نویسی تحت عنوان تاریخ نگاری ناسیونالیستی منتهی شد. در این تلاش‌ها افرادی غربگرا همچون میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی نقشی اساسی داشتند. مورخان و نویسندگانی که بر اساس این جریان به نگارش تاریخ می‌پرداختند، تاریخ را بر اساس ارزش‌هایی چون مرکزیت‌گرایی، باستان‌گرایی و ملت‌پرستی نقل و روایت می‌کردند. در دوره پهلوی اول شخصیت‌هایی چون احمد کسروی، حسن پیرنیا، ذبیح‌بهر روز، صادق هدایت، رشید یاسمی، عباس اقبال بر اساس این رویکرد به نوشتن تاریخ می‌پرداختند. آنان در نوشته‌های خود ایده‌هایی چون عظمت ایران باستان، دین زرتشتی و شاهان باستانی ایران را تمجید می‌کردند و در همان حال تاریخ اسلام را نادیده می‌گرفتند و به تحقیر عرب‌ها و فرهنگ و تمدن اسلامی می‌پرداختند.

**واژگان کلیدی؛** تاریخ نگاری، ناسیونالیسم، مرکزگرایی، باستان‌گرایی، پهلوی اول

# فصل اول

## مقدمه و کلیات تحقیق



تاریخ نویسی در دوران معاصر دچار دگرگونی‌ها و تحولات مهمی گردید. ریشه‌ی این تحولات در عصر رنسانس بود. در این دوره نویسندگان و مورخان با رویکردهای نوین به مطالعه تاریخ پرداختند و این رویکردها با تحولات فکری و سیاسی گسترده در مغرب زمین همراه و همزاد بود. از جنبه‌ی فکری و اندیشه‌ای مورخان با دیدگاهی جدید به تحلیل و روایت تاریخ پرداختند و از جنبه‌ی سیاسی نیز تاریخ نویسی از سیطره‌ی دربارها و دستگاه‌های حکومتی خارج شد. تاریخ نویسان در پی این تحولات، دیگر تنها گزارشگران صرف رویدادهای سیاسی و نظامی حکام و امرا نبودند، بلکه آنان نقشی نو و جدید بر عهده گرفته بودند و آن نیز نوشتن و نگارش تاریخ برای ملت و قوم خود بود. متعاقب این تحول، تاریخ از شکل تاریخ حکومت‌ها به قالب تاریخ ملت‌ها درآمد و مورخان مأموریت نگارش تاریخ ملت‌ها را پیدا کردند. این تحول بزرگ در تاریخ نویسی به تدریج و آهسته در اروپا شکل گرفت و تکامل یافت و در نهایت در قرن نوزدهم میلادی به اوج خود رسید. در این قرن، ایران به طور جدی در معرض اثرپذیری از تحولات دنیای غرب قرار گرفته بود و این اثرپذیری تمامی جنبه‌های فرهنگی و تمدنی و سیاسی را در بر می‌گرفت. در این میان تاریخ نویسی، به عنوان یک فعالیت مهم فرهنگی که محصول اصلی آن کتب و نوشته‌های تاریخی است، از تحولات جهان غرب بسیار اثر پذیرفت. مورخان و نویسندگان ایرانی که تحولات دنیای غرب را پی می‌گرفتند به اشکال نوین تاریخ نویسی روی آوردند و این اشکال و روش‌ها را در نگارش تاریخ ایران به کار بستند. بدین ترتیب بود که تاریخ نویسی ناسیونالیستی در ایران پدید آمد و توانست به عنوان یک جریان جدی و مهم در تاریخ نگاری معاصر ایران خود را مطرح سازد. در این رساله تلاش ما بر این است که به جنبه‌هایی خاص از این تاریخ نویسی در دوره پهلوی اول توجه نمائیم.

## ۱-۱- طرح مساله

تاریخ نگاری شاخه مهمی از دانش نزد مسلمانان بود. (بیشتر در عالم زاده و سجادی، ۱۳۸۶). از آن هنگام تاریخ و تاریخ نگاری به عنوان دانشی که حامل میراث اسلامی و انتقال دهنده میراث تمدنی آن بود، حضور موثر خود را حفظ کرد. در این ادوار که بیش از یک هزاره طول کشید تاریخ نگاری ایران میراثی گران سنگ از خود برجای گذاشت. (بیشتر در؛ شعله کویین، ۱۳۸۷). و این منظرها، رویکردها و دیدگاه ها اصول اساسی و پایه های بنیادین تاریخ نگاری سنتی را تشکیل می داد. این تاریخ نگاری تا دوران قاجار ادامه یافت. اما در این دوران نخستین نشانه های تحول در تاریخ نگاری ایران شروع گردید. آثار و متونی در زمینه تاریخ نگاری پدید آمدند که با متون کلاسیک و سنتی تاریخ نگاری در تفاوت بودند و بر مینای نگرش های فکری و ایدئولوژیکی جدیدی تدوین شده بودند. در این میان مهم ترین جریان متجدد و مدرن، گرایش ناسیونالیستی و ملی گرایانه در تاریخ نویسی بود. میرزا آقاخان کرمانی سرسلسله این جریان بود که با نگارش « آئینه سکندری» جریان نوینی را در تاریخ نویسی ایران آغاز کرد (آدمیت، ۱۳۵۷). آقاخان کرمانی در کتاب خود به پاسداشت ایران باستان می پردازد و نژاد عرب را مورد تحقیر قرار می دهد (آدمیت، همان) این جریان که از آن به عنوان باستانگرایی یاد می شود از یک طرف ریشه در تحولات تاریخ نویسی اروپا داشته و از طرف دیگر در متون تالیف یافته پیشین داشت.

به نظر توکلی طرقي توکلی پیشینه ی توجه به ایران باستان مدیون نشر و انتشار متون ایران ستای اساتیر، دبستان مذاهب و شارستان چهارچمن در نیمه ی نخستین سده ی سیزدهم است و این متون سرچشمه ی تحولی شدند که در گونه های بدیع تاریخ نگاری و تاریخ گذاری، روایات اسلامی تاریخ که زمانه ی پیش از اسلام را دوره ی جهالت و دوران اسلام را زمانه ی تمدن قلمداد می کرد جای به گزارشی داد که زمانه ی پیش از اسلام عصر

عظمت ایران و گسترش اسلام آغاز بدبختی و ویرانی ایران شناخته شد (نقل از؛ توکلی، ۱۳۸۲: ۱۵ و ۱۶). این موج باستانگرایی که در سده‌ی سیزدهم برپا شده بود، بسیاری از نویسندگان را در بر گرفت. جلال‌الدین میرزای قاجار یکی از آنان بود که کتابی تحت عنوان نامه‌ی خسروان نگاشت، او کتاب خود را با نثری سره به نگارش درآورده بود و در این باب نوشته بود «این نامه گرامی که به سخنان صرف و برخلاف عادت عاری از لغات عربی تألیف شده است به دست هزار باب معرفت برسد. البته پسند خاطر خواهد افتاد. او در کتابش پادشاهان قدیمی ایرانی را در ردیف پیامبران قرار داده و بسیاری از آنها را صاحب دو مقام پادشاهی و پیامبری می‌داند) بیگدلو، ۱۳۸۰: ۵۴ و ۵۵». پس از آن روندی در تاریخ نگاری ایران آغاز گردید که بر مبنای بینش ناسیونالیستی و بر اساس گرایش های باستان گرایانه به تدوین تاریخ ایران می پرداخت. این جریان تا آغاز دوره پهلوی شماری کتاب و متن تاریخی به زبان فارسی تألیف کرد، اما با ظهور دوره پهلوی و چیرگی اندیشه ناسیونالیسم دورانی جدید برای تاریخ نگاری ناسیونالیستی در ایران فراهم گردید. در دوران رضاشاه با شکل گیری «دولت - ملت» مدرن در ایران و با نیاز به ناسیونالیسمی که نیروی انگیزنده‌ی سیاسی و فرهنگی در جهت نوسازی ایران باشد. گفتمان سیاسی و فرهنگی تازه‌ای شکل گرفت که هدف‌اش بخشیدن هویت ملی به ایرانیان بود. این گفتمان سیاسی و فرهنگی، که پایه‌ی ایدئولوژیکی برای دولت بود. می‌کوشید از سوئی ما را به «گذشته‌ی پرافتخار» بپیوندد و از سوی دیگر، از گذشته‌ی نکبت بار جدا کند، گذشته‌ی پرافتخار یکدست در آن سوی تاریخ، در دوران پیش از اسلام قرار داشت و در دوران اسلامی نیز آنچه در ایران ناب دانسته می‌شد، از علم و فرهنگ و هنر و ادبیات و نمایندگان‌شان، مایه‌ی سرافرازی بود و از آن گذشته‌ی پرافتخار بود و هر چه ناخوشایند و بدشمرده می‌شد، کمابیش از آثار وجود پتیاره‌ی عرب بود و تمامی فقر و نکبت و واپس ماندگی و نمودهای بدفرهنگی و اجتماعی یکسره برخاسته از چیرگی عرب و اسلام شمرده می‌شد. این کوشش برای جدا

کردن گوهر ایرانی ناب از آنچه «ایرانی» است. یعنی زدودن آن گوهر از هرچه موجب ناپاکی و تیرگی آن شده است (آشوری، ۱۳۸۶: ۱۷۱). این تفسیر از ناسیونالیسم که داریوش آشوری به آن اشاره می نماید مبنای شکل گیری تاریخ نگاری ناسیونالیستی در دوره پهلوی گردید. در این دوران کسانی چون پیرنیا، کسروی، یاسمی و اقبال متون تاریخی خود را بر مبنای اندیشه ناسیونالیستی شکل دادند. حال در اینجا مساله این است که تاریخ نگاری ناسیونالیستی این دوره مبتنی بر چه نگرش و دیدگاه ملی گرایانه بود؟ این تاریخ نگاری از چه منظر به تاریخ ایران باستان می نگریست؟ مهم ترین نمایندگان این جریان تاریخ نگاری چه کسانی بودند؟

### ۲-۱- سوالات و فرضیات

سوال اصلی؛ تاریخ نویسی ناسیونالیستی بر چه اندیشه ای اتکا داشت و مهم ترین خصلت های آن چه بود؟  
فرضیه اصلی؛ تاریخ نگاری ناسیونالیستی در دوره رضاشاه مبتنی بر اندیشه و ایدئولوژی ناسیونالیستی حاکم در این دوره بود که باستانگرایی و مرکزگرایی وجوه اصلی آن به شمار می رفت.

### ۳-۱- سوابق تحقیق:

درباره تاریخ نگاری ناسیونالیستی و همچنین جریان باستانگرایی در تاریخ نگاری جدید، شماری بررسی پژوهشی صورت گرفته است. ارزش پژوهشی این آثار به یک میزان نیست؛ در میان آنها کتاب "تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ" اثر محمد توکلی طرقی از ارزش تحقیقی زیادی برخوردار است و دارای نوآوری های قابل توجهی می باشد. همچنین کتاب «جریان های اصلی تاریخ نگاری در دوره پهلوی» تالیف سیمین فصیحی استاد انشگاه الزهرا دارای مطالب خوبی است. در این میان می توان به دو کتاب «اظهار رنظر درباره ارزش علمی

تاریخ مشیرالدوله» از نصرالله نیک‌بین و «باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران»، تالیف رضا بیگدلو اشاره نمود. همچنین مجموعه مقالات «فصلنامه مطالعات ملی» درباره تاریخ نگاری و هویت ملی قابل توجه هستند.

#### **۱-۴- ضرورت و اهداف تحقیق**

درباره ضرورت چنین تحقیقی باید گفت مطالعات تاریخ نگاری در ایران بیشتر بر سده های میانه توجه دارند و کمتر به تحولات تاریخ نگاری معاصر پرداخته اند. لذا ضروری است که تاریخ نگاری جدید در گرایش های مختلف فکری و سیاسی آن مورد مطالعه قرار گیرد. به ویژه تاریخ نگاری ناسیونالیستی که در تاریخ معاصر ایران از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

هدف این بررسی شناخت آن دسته از آثار و متون تاریخی است که در دوره پهلوی تدوین یافته اند و بر اساس ایدئولوژی ناسیونالیستی این دوره نوشته شده اند. از خلال این بررسی می توان ماهیت و محتوای این آثار را درک کرد و ارزش تاریخی هر کدام را تعیین نمود.

#### **۱-۵- روش تحقیق**

در این مطالعه به تاریخ نویسی ناسیونالیستی در دوره پهلوی اول می پردازیم و برای انجام این مهم از روش توصیفی-تحلیلی استفاده می کنیم. برای پیشبرد بررسی، روش ما این گونه خواهد بود؛ شناسایی منابع و ماخذ تاریخی، فیش برداری از منابع، نظم دادن به فیش ها، ساماندهی به فیش ها بر مبنای فصول تعریف شده، مرحله نگارش. پس از آن نتیجه گیری کلی بررسی صورت خواهد گرفت.

#### **۱-۶- نقد و بررسی منابع**

منابع این تحقیق را به دوگروه می توان تقسیم کرد؛ منابع اصلی و منابع پژوهشی. منابع اصلی شامل کتب تاریخی، خاطرات و روزنامه ها است که در این دوره نوشته شده و انتشار یافته اند. منابع پژوهشی نیز که شامل منابعی است که پس از آن دوره و در قالب تحقیقات مختلف صورت گرفته است. در ادامه به شماری از این منابع اشاره خواهد شد.

### منابع اصلی؛

«تاریخ ایران باستان». این کتاب توسط حسن پیرنیا تالیف شده است. پیرنیا در این کتاب، تاریخ ایران باستان را تا دوره هخامنشی بررسی کرده و آن را در سال ۱۳۱۲ شمسی به پایان برده است. البته گفته می شود که مرگ پیرنیا باعث شد که این کتاب ناقص بماند. به هر حال این کتاب یکی از آثار مهم تاریخ نویسی در این دوره است که به خوبی گرایش باستان گرایی پیرنیا را نشان می دهد.

«تاریخ مشروطه ایران» احمد کسروی این کتاب را در شرح رویدادهای مشروطه نوشته است. رویکرد ملی گرایانه کسروی در این کتاب به وضوح پیداست.

« تاریخ هیجده ساله آذربایجان» تالیف احمد کسروی، به شرح رویدادهای دوره مشروطه در آذربایجان اختصاص دارد. ملی گرایی کسروی در این کتاب نیز نمایان و مشخص است.

« تاریخ پانصد ساله آذربایجان» تالیفی دیگر از احمد کسروی می باشد. همان گونه که از نام کتاب پیداست در این کتاب به تاریخ پانصد ساله خوزستان توجه شده است. هدف کسروی در این کتاب نشان داده آسیب های جداسری و یاغیگری در خوزستان به ویژه از سوی شیخ خزعل است.

### منابع پژوهشی؛

«باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران» از رضا بیگدلو. تنها پژوهشی است که به صورت مستقل به باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران می‌پردازد. البته بیگدلو تنها به تاریخ‌نویسی و مورخان توجه نکرده بلکه همه مظاهر باستان‌گرایی را مورد توجه قرار داده است.

«جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی» تألیف سیمین فصیحی. مولف در این کتاب مهمترین جریان‌های تاریخ‌نویسی معاصر را مورد توجه قرار داده است. کتاب فصیحی به تاریخ‌نویسی ناسیونالیستی نیز می‌پردازد و از این جنبه برای بررسی ما مهم و مفید می‌باشد.

«بارشناسی هویت جدید ایرانی» از محمد علی اکبری. یکی از پژوهش‌هایی است که به مساله ملت و هویت ایرانی در دوره رضاشاه توجه کرده است. در این بررسی به نقش روزنامه‌ها در ایجاد فکر هویت‌خواهی و ملی‌گرایی بسیار توجه شده و از این جهت برای بررسی ما مهم است.

**فصل دوم**  
**پیشینه‌ی نظری و تاریخی**  
**بر تاریخ نویسی ناسیونالیستی**



## درآمد

برای فهم و شناخت تاریخ ناسیونالیستی در ایران لازم است ریشه های فکری و سیاسی آن در دنیای غرب شناخته شود. این جریان یک گرایش اصیل تاریخ نویسی نبود بلکه با تاثیر از غرب و جریان های فکری و سیاسی آن در ایران شکل گرفت و رشد یافت. وجود این ریشه های فکری و سیاسی باعث می شود که مروری کلی بر اندیشه ناسیونالیسم، نحله ها و تاثیر آن بر تاریخ نگاری در غرب داشته و نگاهی نیز به سابقه و پیشینه تاریخ نویسی ناسیونالیستی در ایران داشته باشیم.

## ۱-۲ ناسیونالیسم

ناسیونالیسم را باید یکی از ایدئولوژی های مهم و اثرگذار عصر حاضر دانست. با این وجود درباره چیستی و تعریف آن اجماع و اتفاق نظر وجود ندارد. می توان با توجه به دیدگاه های گوناگون ناسیونالیسم را مطالعه کرد و خود این دیدگاه ها شامل شمار وسیعی از تعریف ها، مکتب ها و نظریه های ملی گرایی است. علاوه بر این، هر یک از این نگرش ها و دیدگاه ها بر تجربه های متنوع ناسیونالیسم در سطح دنیا استوار هستند و همین امر به پیچیدگی هر چه بیشتر این مقوله می انجامد. لذا در اینجا با توجه به گستردگی بیش از اندازه ای مبحث ملی گرایی، تنها به شماری از دیدگاه های موجود اشاره می شود.

## ۲-۱-۱ ازلی گرا

یکی از دیدگاه‌های غالب در میان نظریه‌های ناسیونالیسم و حتی باورمندان به آن، ازلی‌گرایی است. ازلی‌گرایی در درون خود حاوی نگرش‌های متعددی می‌باشد که «آنتونی اسمیت»<sup>۱</sup> آنها را در سه گروه قرار داده است؛

### الف- رویکرد طبیعت‌گرایی

طبیعت‌گرایان، هویت‌های ملی را جزئی از طبیعت آدمیان می‌دانند. آنان معتقدند که ملت‌ها سرحدات طبیعی و از این رو منشأ و جایگاهی خاص در طبیعت و همین‌طور منش و رسالت خاصی دارند و ناسیونالیسم از منظر اینان صفت بشریت در همه‌ی اعصار است (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۸۷ و ۸۸).

### ب. رویکرد زیست‌شناختی اجتماعی

رویکرد زیست‌شناختی اجتماعی که «فان دن برگ» مدافع اصلی آن به شمار می‌رود، در پاسخ به این پرسش که «چرا حیوانات اجتماعی‌اند؟» می‌نویسد: «هر حیوانی می‌تواند ژن‌های خود را به‌طور مستقیم از طریق تولیدمثل خود یا غیرمستقیم از طریق تولید مثل خویشاوندانی که با آنها میزان مشخصی ژن مشترک دارد، دو برابر کند. بنابراین می‌توان انتظار داشت که حیوانات در تعاون با یکدیگر رفتار کنند و از این رو قابلیت یکدیگر را تا جایی افزایش دهند که به لحاظ ژنتیکی با هم ارتباط دارند. این، معنای انتخاب مبتنی بر خویشاوندی است.» فان دن برگ مدعی است که این انتخاب خویشاوندان یا جفت شدن با خویشان سیمان پر قدرت معاشرت انسان‌ها نیز هست. در واقع، قومیت و نژاد تسری اصطلاح قوم و خویش هستند (اوزکریملی، همان: ۹۲ و ۹۳).

### ج. رویکرد فرهنگی

---

<sup>۱</sup> از نظریه پردازان برجسته ناسیونالیسم که صاحب تالیفات قابل توجهی است.

محققانی که تعاریف ذهنی از ملت ارائه می‌دهند، دارای رویکرد فرهنگی می‌باشند، مانند «واکر کانر» که ملت را گروهی از افراد که احساس می‌کنند روابط اجدادی با هم دارند، تعریف می‌کند. هر چند باید توجه داشت کانر به هیچ وجه ملت را پدیده‌ای ازلی نمی‌داند، اما نوع تعریف او از ملت، او را در راسته‌ی ازلی انگاران هویت فرهنگی قرار می‌دهد (اوزکریملی، همان: ۹۸).

درباره این رویکردها نقدها و اظهارنظرهای فراوانی صورت گرفته است. برخی از صاحب نظران «ازلی گرایان» را مورد تأیید قرار می‌دهند و بعضی دیگر آن را مورد انتقاد جدی قرار داده‌اند. این گروه از منتقدان معتقد هستند " اگر تعلقات نیرومندی که برخاسته از زبان، دین، خویشاوندی و نظایر آن داده‌ی طبیعت هستند، لذا باید ثابت و ایستا نیز باشند. آنها از نسلی به نسل دیگر و با عدم تغییر خصوصیات جوهری‌شان انتقال می‌یابند. در حالی که واقعیت امر برخلاف این نگرش می‌باشد، چون هویت‌ها به خودی خود تداوم نمی‌یابند و نیاز به تلاش و هزینه کردن خلاقانه دارند. این هویت‌ها در هر نسلی و با واکنش گروه‌ها به شرایط متحول، باز تعریف و تجدید بنا می‌شوند (اوزکریملی، ۹۸).

## ۲-۱-۲ مدرنیست

«مدرنیست‌ها» یا «تجدد گرایان» گروهی دیگر از صاحب نظران ناسیونالیست هستند که بیشترین انتقاد را بر نگرش ازلی‌گرایی دارند. کسانی چون ارنست گلنر، خدوری، اندرسون طرفداران این نظریه هستند. که ملت، ملیت و ناسیونالیسم را پدیده‌ای مدرن تلقی می‌کنند و آن را فراتر از قرن هیجدهم نمی‌دانند (گیبیرنا، ۱۳۷۸: ۸۳ و ۸۴).

«گلنر» ملت را پدیده‌ای مدرن می‌داند، از نظر او تشکیل ملت تنها در شرایط دگرگونی‌های اقتصادی دوران

صنعتی شدن، گسترش آموزش عمومی مدرن، توسعه و تثبیت زبان رسمی و همچنین پیدایش بازارهای بزرگ اقتصادی ممکن گردید. گلنر معتقد است، ملت پدیده‌ای خلق الساعه نیست، بلکه در فرایندی تدریجی شکل می‌گیرد. وی که تأکید فراوانی بر اقتصاد صنعتی دارد، معتقد است که دو نیاز اساسی این اقتصاد فرهنگ مرکزی و دولت مرکزی می‌باشد و این دو نیازی مداوم به یکدیگر دارند و شکل‌گیری یکی بدون دیگری دشوار است. گلنر ملت را محصول ناسیونالیسم می‌داند، به باور او ما در ابتدا ملتی نداریم که موجب نهضت ملی و ناسیونالیسم بشود، بلکه این نهضت ملی است که آفریننده‌ی ملت می‌شود (قانع، ۲۰۰۵: ۴۱ و ۴۲)

«اندرسون» شکل‌گیری ملت و ملی‌گرایی را با مفهوم کاپیتالیسم چاپ توضیح می‌دهد. به باور وی، توسعه ارتباطات، پیدایش روزنامه، رمان و گسترش انتشار کتاب و بطور کلی فرهنگ مکتوب، بستر لازم را برای شکل‌گیری ملت فراهم ساخت. اندرسون معتقد است که رسانه‌های جدید، به‌ویژه روزنامه به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که نزد مردم تصور اجتماعی مشترک شکل می‌گیرد (همان، ۴۲).

«هابزباوم»، ملت را تنها به دوران اخیر متعلق می‌داند. ملت به مثابه شیوه طبقه‌بندی رخدادی انسان‌ها، بعنوان تقدیر موروثی و سیاسی تنها یک افسانه است؛ ملی‌گرایی که گاه با اتکاء فرهنگ‌های پیشین، آنها را به ملت بدل می‌سازد، گاه به اختراع دست می‌زند و در برخی موارد فرهنگ‌های از پیش موجود را از میان بر می‌دارد و ملی‌گرایی به لحاظ تحلیلی بر ملت مقدم است (هابزباوم، ۲۰).

## ۲-۱-۳ نمادپردازان هویت قومی

نمادپردازان از یک‌سو، تداوم مورد نظر ازلی‌گرایان را مردود می‌دانند و از سوی دیگر انقطاع مدرن از پیشامدرن را براساس نگرش مدرنیست‌ها مورد نقد قرار می‌دهند. جان آرمسترانگ که از جمله‌ی این نمادپردازان می‌باشد،